



بررسی نقش رویدادهای اجتماعی در انتخاب درونمایه‌های شعر قیصر امین پور

ارمغان بهداروند^۱

دانشجوی دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، ایران

دکترسید احمد حسینی کازرونی

استاد گروه دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، یاران (نویسنده مسؤول)

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۹

چکیده:

شعر امروز با زمان‌شناسی نیما یوشیج، دگرگونی در شکل و درون‌مایه را آزمود. نیما شاعر امروز را با جامعه آشنا ساخت و خود جامعه‌گراترین شاعر روزگار خود شد. پس از نیما، نوآوری‌های شاگردان او در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ جلا و جلوه‌ای تازه به این شعر بخشید. اوج‌گیری خیزش

^۱. armaghan_neg@yahoo.com

^۲. sakazerooni@yahoo.com

همگانی ایرانیان در دهه‌ی پنجاه، پدیدآمدن ادبیات تازه‌ای را در پی داشت. انقلاب بزرگترین تحول اجتماعی ممکن هر ملتی است و انقلاب اسلامی ایران با توجه به پشتوانه‌ی عظیم مردمی خود، چشم‌اندازی روشن برای پدیدآوردن گانش را نوید می‌داد. شاعران به عنوان پیشروترین اعضای نهاد اجتماعی همواره در فراز و فرودهای اجتماعی نقشی ویژه بر عهده دارند. از این روی می‌توان در متن آفرینش‌های هنری شاعران، سلسله رویدادهای اجتماعی عصر شاعر را کشف، استخراج و تحلیل نمود. در این پژوهش تحلیلی - توصیفی، سه دوره‌ی انقلاب، جنگ، ادوار پس از جنگ را در پنج دفتر شعر «در کوچه‌ی آفتاب»، «تنفس صبح»، «آینه‌های ناگهان»، «گل‌ها همه آفتابگردانند» و «دستور زبان عشق» مورد ارزیابی قرار داده‌ایم. مهمترین دستاورد و نتیجه‌ی این پژوهش، توجه تمام شاعر به رویدادهای اجتماعی روزگار خویش بوده است که همین موضوع زمینه‌های تحول و تغییر اندیشه‌ی شاعر را ممکن می‌سازد.

کلید واژگان: قیصر امین‌پور، درونمایه‌های شعر، رویدادهای اجتماعی

مقدمه

ادبیات، بازآفرینی واقعیت‌هایی است که در پیرامون آفرینندگان آثار هنری شکل گرفته‌اند و در عرصه‌ی ادراک و آگاهی آنان تاثیرگذار بوده‌اند. بدیهی است که نمی‌توان جهان اثر هنری خود را بیرون از دایره‌ی تاثیرگذاری واقعیت‌ها دانست. زمینه‌ی آفرینش اثر هنری از مهمترین موضوعات قابل بحثی است که از دیرباز مورد توجه محققان قرار گرفته است. شعر از پیشروترین هنرهایی است که در وضعیتی مشابه با دیگر آفرینش‌های هنری می‌تواند از روحیه‌ی غالب اجتماعی بیشترین تاثیر را می‌پذیرد. به واقع از آن جا که هدف نهایی شعر، انتقال حقیقت است، ناگزیر شعر بیشترین توجه خود را به کنش‌های حقیقی و بازتاب‌های ممکن آن معطوف می‌کند. از این رو، بسیاری از رخدادها و آیین‌ها و باورهای اجتماعی و اعتقادی که در گذر زمان فراموش شدند، در آینه‌ی ادبیات قابل دیدن‌اند.

«ادبیات بازآفرینی دقیق آن چیزهایی است که به راستی وجود دارند و آن کنش‌هایی که به راستی رخ داده‌اند. در واقع هدف بخردانه‌ی آثار هنری، انتقال حقیقت است.» (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۳) شعر امروز نیز از چنین جایگاهی برخوردار است و شاعران امروز با ارائه‌ی رویکردی اجتماعی، سعی در انتقال زمینه‌های عصر خود در متن آثار هنری داشته‌اند و طبیعتاً هر چه این حقیقت‌ها از شدت بیشتر و گسترده‌ی عام‌تری برخوردار باشند، بازتاب همه‌جانبه‌تری در عرصه‌ی آثار هنری و به خصوص شعر داشته‌اند. جریان اجتماعی شعر فارسی امروز را از نظرگاه تحولات اجتماعی شاید بتوان از جمله پرفراز و فرودترین دوره‌های شعری سده‌های اخیر دانست که زمینه‌های تغییرات بنیادین و تحولات اساسی در اجتماع پیرامونی آن، به وضوح در تغییرات ساختاری و محتوایی آن قابل مشاهده است. به عنوان نمونه شعر فارسی در دهه‌های اخیر، مقاطع پرفراز و فرودی از این نوع را پشت سر نهاده است که از آن جمله می‌توان به شیوه‌ی رویارویی‌اش با رویداد انقلاب اسلامی در ۵۷ و حادثه‌ی جنگ ۸ ساله ایران و عراق و جریان‌های اجتماعی پس از آن که در عرصه‌ی ادبیات تأثیرگذار بوده‌اند، اشاره کرد. با این پیش‌زمینه و در این گفتار تأثیر رخدادها و واقعیت‌های اجتماعی ایران، هم چون وقوع انقلاب اسلامی، جنگ هشت ساله و حوادث اجتماعی پس از آن‌ها را بر شعر امین‌پور بررسی خواهیم کرد و بازتاب این حوادث را در شعر او نشان خواهیم داد.

انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ خواست عمومی مردم ایران به نتیجه رسید و مبارزات چندین ساله‌ی رهبران سیاسی، مذهبی و مردم به ثمر نشست. روند انقلاب اسلامی ایران به روایت تاریخ، از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با سخنرانی امام خمینی در مخالفت با سیاست‌های حکومت پهلوی شکل منسجم‌تری گرفت و با عبور از یک سلسله اقدامات و حوادث در بهمن ماه ۵۷ به پیروزی رسید. مهم‌ترین این حوادث و اقدامات عبارتند از: مخالفت‌های عقیدتی، جنگ‌های خیابانی، شعارنویسی‌ها، پخش اعلامیه‌ها، کشتار مردم در شهرها، حکومت نظامی، تبعید، زندان و شکنجه‌ی مبارزان، تبعید رهبران سیاسی و مبارزان، حادثه‌ی ۱۷ شهریور ۵۷ که به جمعه‌ی سیاه مشهور شد، آتش زدن سینمای رکس، حمله به دانشگاه‌ها و حوزه، ممنوع القلم کردن نویسندگان و شاعران و در نهایت

مبارزات خیابانی و علنی شدن خواست عمومی مردم که منجر به شهادت بسیاری از انقلابیون گردید. در این سال، جامعه‌ی شعر نیز هم چون جامعه‌ی متلاطم کشور بود. بسیاری از شاعران این روزگار با درک شرایط اجتماعی و ضرورت پیوستن به توده‌های مبارز مردم شعر را به میان مبارزات کشاندند و خود به عنوان گویندگان خواست عمومی انقلاب، سلاح واژه را اختیار کردند و از شعر به عنوان خط حمله و خاکریزی در برابر دشمن استفاده نمودند.

«شعر انقلاب که تجربه‌ی دوره‌های گوناگون انقلاب مشروطیت، اختناق رضاخانی، مبارزات سیاسی پس از رضاخانی تا سال ۱۳۳۲ و سمبولیسم دوره‌ی مقاومت پس از کودتای ۲۸ مرداد را پشت سر داشت، جانی تازه به خود گرفت. از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ با توده‌گیر شدن انقلاب ایران، شعر نیز هویت تازه‌ای یافت و آزادی با خون به دست آمده - ی پس از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دفترهای تازه‌ی شعر را به مردم شناساند و شعر انقلاب را قوام بخشید» (سلیمانی، ۱۳۶۰: ۰۱)

قیصر امین‌پور در سال‌های منتهی به انقلاب ۵۷ هم چون دیگر جوانان آن روز، علاوه بر مطالعه‌ی آثار اندیشمندان و متفکران معاصر خود، در اثر آشنایی با زمینه‌های انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، تلاش کرد خود را به این جریان نزدیک کند. قیصر، همراهی با انقلاب را از روستای محل زادگاهش آغاز و تا تسخیر سفارت آمریکا و نوشتن بیانیه‌ها و تلاش برای انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها ادامه داده است که در زیر به برخی از وقایع و موضوعات اجتماعی آن سال‌ها در شعر امین‌پور اشاره می‌شود.

ستایش انقلاب و مبارزه

شاعر، با طرح اینارگری و بلاجویی آگاهانه‌ی همراهان خود که در عرصه‌ی انقلاب، از عرضه‌ی جان خود نیز ابایی نداشتند، میل و اشتیاق خود را به رفتار حماسی حاکم بر نهادهای اجتماعی پیرامون خود ابراز می‌نماید. آگاهی عمومی مردم معترض و مخالف با ساختار حاکم و همراهی شاعر با این جریان اجتماعی، مجال ستایش مبارزه و تقدیس مبارزه جویان را در شعر قیصر امین‌پور فراهم می‌آورد. هم چنان که شعر، پذیرفتن حقیقت‌هایی است که در فضای واقعی زمان آفرینش شعر روی می‌دهند، تأثیرپذیری شاعر از این کنش‌ها امری بدیهی و لازمه‌ی هوشیاری و درک زمانی شاعر است. «آن

دسته از ادبیات و آفرینش‌های ادبی که در زمان وقوع یک واقعه اجتماعی خلق می‌شوند، به سطح نزدیک‌ترند. چون به توصیف وقایع می‌پردازند و مخاطبان‌شان هم گسترده‌اند. سوابق چنین ادبیاتی هم در تاریخ سرزمین ما کم نیست. نزدیک‌ترینش اوضاع مشروطیت و حوادث بعد از آن است. حوادث بنا به اقتضای طبیعی‌شان، اثرشان هم، کوچک و بزرگ می‌شوند.» (کاکایی، ۱۳۸۵: ۴۵)

از جمله مهمترین پاسخ‌های شاعران به جریان انقلاب، ستایش حرکت اصیل انقلابیون و تقدیس مبارزان بود، که این موضوع با وجود همه‌ی خطرهای احتمالی و آسیب‌هایی از قبیل: سانسور آثار شاعران و گاه جلب و شکنجه و ممنوع‌الکلم کردن برخی از آنان اتفاق می‌افتاد.

*ای ناب‌ترین معانی واژه‌ی خوب! / ای جوشش خون گرم‌تان شهر آشوب! / کس در
سفر کدام منظومه بدید / یک روز کند هزار خورشید غروب؟ (در کوچه
آفتاب / ص ۳۱)*

*از زخم کهنساله فرو افتادند / در بستری از لاله فرو افتادند / چون ژاله که از لاله
فرو می‌افتد / بس لاله که در «ژاله» فرو افتادند (همان / ص ۳۱)*
*شب بود و سکوت بود و سوسوی خطر / می‌ریخت غبار ترس از کوی خطر / از
عطسه‌ی تازیانه در گوش سکوت / پر بود دماغ خاطر از بوی خطر (در کوچه
آفتاب / ص ۸)*

تقدیس امام خمینی^(د)

با بررسی تاریخ معاصر ایران و ریشه‌یابی جنبش‌های سیاسی و اجتماعی آن در بسیاری از مقاطع تاریخی و اجتماعی، نقش روحانیت در ایجاد، گسترش و تثبیت این جنبش‌ها قابل مشاهده است. در این خصوص و از منظر چیستی این موضوع می‌توان به ماهیت مردمی این دین و سابقه‌ی پذیرش اسلام از سوی ایرانیان اشاره کرد. از همین رو است که می‌توان به نقش پراهمیت روحانیون به ویژه در عصر صفوی و هم چون مشروطیت، ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی اشاره کرد.

شعر انقلاب که به عنوان پدیده‌ای برخاسته از زمینه‌های پیرامونی خود، به جریان انقلاب کمک می‌کرد، با درک شخصیت امام خمینی و قابلیت‌های این رهبر نواندیش، سعی

خود را در معرفی بهتر و نیز گسترش دایره‌ی محبوبیت او به کار گرفت که ناگزیر و در پرتو تجلی این خواست و ضرورت اجتماعی، امام خمینی به عنوان نماد و شاخصه‌ی انقلاب اسلامی معرفی گردید. قیصر امین‌پور نیز که در سیر پیروزی انقلاب اسلامی نقش مبارزی شاعر را ایفا می‌نمود با درک اثربخشی ذهن و زبان و سیره‌ی سیاسی امام خمینی که منتج به پیروزی انقلاب گردید، از او چهره‌ی انسانی می‌سازد که در هاله‌ای از حماسه و تغزل قرار داده شده است:

مردی که طلایه‌دار مردان خداست / از طایفه‌ی نورنوردان خداست / قطبی که مدار چشم او قبله‌نماست / قلبش گل آفتابگردان خداست (در کوچه آفتاب/ص ۲۳)

این تار حسین است نه مولود خمین / این یار محمد است و سردار حنین / این قصه‌ی ناب نامکرر حافظ! / تکرار حسین است، حسین است، حسین (همان/ص ۲۳)

در ذهن افق سایه‌ی تاری پیداست / در جاده‌ی شب طرح غباری پیداست / ای خیل پیادگان ظفر نزدیک است / کز دور سوار تک سواری پیداست (در کوچه‌ی آفتاب/ص ۲۹)

باز آمد و خود بنای این خانه نهاد / در لانه‌ی مرغ عاشقی دانه نهاد / بسترد دوباره اشک از گونه‌ی شمع / مرهم به پر زخمی پروانه نهاد (همان/ص ۲۹)

اعتقاد به امام و جنبه‌های متعالی شخصیت او در ضمن بسیاری از شعرهای قیصر و دیگر شاعران این روزگار از جمله بدیهی‌ترین مضامین شعری است که دائماً این شاعران مخاطبان خود را به چرخش در پیرامون این شخصیت فرا می‌خوانند:

مبادا خویشتن را وا گذاریم / امام خویش را تنها گذاریم / ز خون هر شهیدی لاله‌ای رست / مبادا روی لاله پا گذاریم (همان/ص ۹۶)

عشق به شخصیت امام خمینی منحصر به دوره‌ی خاصی از شعر قیصر نبوده است و توصیف روحیات، حالات و چشم انداز شاعرانه‌ی ایشان حتی به فاصله‌ی چند سال پس از انقلاب نیز در توصیف او چنین می‌سراید:

*لبخند تو خلاصه‌ی خوبی‌هاست / لختی بخند خنده‌ی گل زیباست / پیشانیت
تنفس یک صبح است / صبحی که انتهای شب یلداست... (تنفس صبح/ص ۴۴)*

وصف اندیشمندان و مشاهیر انقلاب

شاعران در بنیاد نهادن ساختار انقلاب‌ها علاوه بر انتقال هیجانانگیز و التهابات اجتماعی و جریان بخشی به حرکت‌های مردمی، در جستجوی نظام‌مند نمودن حلقه‌های فکری و تحقق آرمان‌های عقیدتی رهبران انقلاب، به مدد شعر هستند. قیصر در این جستجو و مکاشفه‌ی روحی، از اندیشه‌های دکتر علی شریعتی که شکلی دیگر از دین را تعریف می‌نمود و در حقیقت از دیدگاه روشنفکری خود، در روزآمد کردن نهاد دین و فلسفه‌ی آن تلاش می‌کرد، تاثیر گرفت. آشنایی با شریعتی ساختار فکری قیصر را متحول نمود تا آن جا که نمود بیرونی این آشنایی در افق محتوایی بسیاری از شعرهای او قابل جستجو است.

*چون آب، روان بی‌قراری داری / چون آتش، جان پر شراری داری / برقله‌ی
عشق با قلم می‌گذری / گویی که به دوش خویش داری، داری (در کوچه
آفتاب/ص ۲۶)*

از سوی دیگر برخی نوشته‌های ادبی و غیر ادبی شریعتی نیز در شعر قیصر به صورت تلمیح و تضمین و تشبیه به آن‌ها وارد شده و یا در سرودن آن‌ها تاثیر داشته‌اند:
*عمری به جز بیهوده بودن سر نکردیم / تقویم‌ها گفتند و ما باور نکردیم... (تنفس
صبح/ص ۲۹)*

*خسته‌ام از این کویر، این کویر کور و پیر / این هبوط بی‌دلیل، این سقوط
ناگزیر / آسمان بی‌هدف، بادهای بی‌طرف / ابرهای سر به راه، بیدهای سر به
زیر... (آینه‌های ناگهان/ص ۸۳)*

این تاثیرپذیری در طول شعر قیصر ادامه دارد تا حدی که در آخرین مجموعه‌ی شعر او نیز غزلی به نام هبوط در کویر وجود دارد که نام آن برگرفته از کتاب دکتر شریعتی می‌باشد و نشان از تعلق خاطر قیصر به این شخصیت اندیشمند دارد.

استاد شهید مطهری نیز از معدود شخصیت‌هایی است که قیصر در شعر خود به او نظر داشته است و شعرهایی را به او تقدیم کرده است که بدیهی است ناشی از مقبولیت او در

چشم‌انداز شاعرانه‌ی قیصر بوده است. مطهری نیز با ارائه‌ی چهره‌ای عالمانه و منتقدی جامعه‌نگر هم در تکوین تعالیم اسلامی انقلاب گام برمی‌داشت و هم دیدگاه‌های او محل تعارض و تقابل بسیاری از تفکرات روشنفکری دینی شده بود.

*می‌خواستیم از تو گویم این بار، سرود/ دیدم که فراتری از این شعر فرود/
خاموش شدم از آن که جاری می‌شد/ از دیده دو رود و بر لبم نیز درود(در کوچه
آفتاب/ص ۲۵)*

دیگر شخصیتی که قیصر در کتاب تنفس صبح شعری به یاد او سروده است «آیت الله طالقانی» است که انقلابیون آن سال‌ها با نام «پدر طالقانی» از او یاد می‌کنند. شخصیتی که به خاطر مجاهدات و مبارزات طولانی، سازش ناپذیری و شجاعت و صراحت گفتار در طی سال‌های مبارزه با حکومت پهلوی، امام خمینی از او به «ابوذر زمان» تعبیر می‌کند: *یاران به آفتاب بگویند: صد پاره شو، هزار ستاره/ تا ذره، ذره، ذره بسازیم/ بر
بامی از بلند شهادت*

*تندیسی از عروج/ آب از وضوی دست شهیدان بیاورید... (تنفس صبح/ ص ۱۶)
تقدیس آزادی*

قیصر تلاش خود را در جهت منعکس نمودن روحیه‌ی عمومی اجتماع و توسعه‌ی فرهنگ اعتراض متمرکز کرده بود اما آن چه که این رویکرد قیصر را نسبت به رویکرد دیگر شاعران برتری می‌داد، کمال جویی، تعادل و تعالی شعر قیصر بود که کمتر مجال شعارزدگی و تولید آثاری کم عمق و فارغ از مسایل اجتماعی را فراهم می‌آورد.

*آن‌سان که نسیم، برگ را می‌بوسد/ یا حادثه زین و برگ را می‌بوسد/ با هر لب
پلک خود که برهم می‌بست/ گفتمی که لبان مرگ را می‌بوسد (در کوچه
آفتاب/ص ۳۵)*

جنگ

قیصر امین‌پور فرزند جنوب است و درست در سال‌هایی که شاکله‌ی شخصیتی او در هنگامه‌ی انقلاب رشد می‌کرد و قوام می‌یافت، جنگ در سرزمین مادری او آغاز شده بود. قیصر در چنین شرایطی با الویت دادن به موضوع جنگ در شعر خود، گزارش‌گر واقعیت‌های تکان‌دهنده‌ی جنگ شد. با مرور دو دفتر اول شعر قیصر می‌توان این الویت را

در حجم غالب شعرهایی که در رابطه با جنگ منتشر کرده است، جستجو کرد که به عنوان نمونه در کتاب تنفس صبح از مجموع ۵۱ شعر منتشره، ۳۴ شعر در ارتباط با جنگ آمده است که نشان از تاثیرگذاری فوق‌العاده‌ی این مقوله در شخصیت و شعر قیصر دارد. این موضوع را می‌توان با حضور قیصر و دوستانش هم‌چون سید حسن حسینی، ساعد باقری و سلمان هراتی و شعرخوانی در جبهه‌ها و در جمع رزمندگان توأم کرد. به هر شکل جنگ به عنوان واقعیتی اجتماعی که در همه‌ی لایه‌های زندگی انسان‌ها تاثیر- گذار است و تغییراتی اساسی در آن ایجاد می‌نماید، در ایران به وقوع پیوست و ادبیات به عنوان یکی از ارکان اجتماع، دگرگونی و تغییراتی را در شکل و محتوای خود پذیرفت که تقارن زمانی این پدیده با پیروزی انقلاب و شباهت‌های ساختاری آن‌ها، شباهت‌هایی ناگزیر را در رویکرد ادبی آن دو ایجاد نمود. «هنوز جامعه در التهاب و هیجان انقلاب و پیامدهای آن بود که جنگ آغاز شد. شعر فارسی که به خوبی همراهی‌اش را با انقلاب اسلامی نشان داده بود در این مرحله نیز از پای ننشست. همراه با شلیک اولین گلوله‌های ارتش متجاوز عراق به سوی شهرهای ایران، جوانه‌های مقاومت رستن آغاز نمود. شعر نیز به همراه مقاومت مردم به عنوان نوعی سلاح، تولدش را اعلام نمود. شعری که در اوان انقلاب، آشنایی و همدلی با مردم یافته بود خیلی زود به میان مردم رفت و زمینه برای پذیرش شعر جنگ از هر لحاظ آماده بود.» (علایی، ۱۳۸۷: ۱۵۷)

قیصر در مقام شاعری که جنگ را از نزدیک و نه از روی گزارش‌های خبری تلویزیون و رسانه‌ها لمس کرده بود، تلاش خود را در جهت انعکاس و انتقال واقعیت‌های جنگ که عموماً می‌توان آن را ناشی از حس دینی، انقلابی و وطن‌دوستی شاعر دانست متمرکز نمود. این تلاش، در شعر امین‌پور بازتابی قابل توجه و چندوجهی داشته است که در زیر به بخش‌هایی از آن خواهیم پرداخت.

واقع‌نگری و مستندسازی

قیصر با درک درست رسالت تاریخی شعر، در آغاز جنگ و سال‌های ادامه‌ی آن، به ثبت و ضبط واقعیت‌های این پدیده‌ی فراگیر اجتماعی همت گماشت که به طور خاص می‌توان نتیجه‌ی این تلاش را در دو دفتر اول شعر او مطالعه نمود. از عمده‌ترین تصاویر مشهود آن سال‌ها می‌توان به فضای جبهه‌ها و خط مقدم، شهادت رزمندگان، آوارگی‌های مردم

جنگ زده، موشک باران‌ها، بمباران‌های هوای شهرها، تشییع جنازه‌ی شهدا و ... اشاره کرد:

نوشیدن نور ناب، کاری است شگفت / این پرسش را جواب، کاری است شگفت /
تو گونه‌ی یک شهید را بوسیدی؟ / بوسیدن آفتاب کاری است شگفت (در کوچه
آفتاب / ص ۴۱)

موسیقی شهر بانگ رودارود است / رقصه‌ی شهر آتش است و دود است / بر
خاک خرابه‌ها بخوان قصه‌ی جنگ / از چشم عروسکی که خون آلود است (همان /
ص ۶۰)

مهمترین گزارش عاطفی جنگ در شعر قیصر، در - شعری برای جنگ - متبلور می‌شود. بی‌گمان این شعر از بهترین نمونه‌های این مقوله است که شاعر در آن با استفاده از رویدادهای ملموس فضای جنگ، فضایی توصیفی از جنگ را به مخاطبان شعر خود گزارش می‌نماید:

می‌خواستم / شعری برای جنگ بگویم / شعری برای ش هری خودم دزفول / دیدم
قلم زبان دلم نیست / گفتم / در شهر ما / دیوارها دوباره پر از عکس لاله‌هاست /
اینجا / وضعیت خطر گذرا نیست تنفس صبح / ص ۲۲)

قیصر در این شعر، شهری را گزارش می‌کند که فاجعه‌ای انسانی در آن اتفاق می‌افتد و شاعر خود را ناگزیر از توصیف و تجسم این شهر می‌داند. در حقیقت شاعر به عنوان مرثیه‌گوی این واقعیت، با آفرینش این شعر، مخاطبان خود را به اشتراک در تلخی این واقعیت فرا می‌خواند.

ورود مولفه‌های عرفانی و حماسی در شعر

از مولفه‌های درونمایه‌های شعر جنگ، پرداختن به مقوله‌های عرفان و حماسه است که این دو مولفه در شعر قیصر امین‌پور از اهمیت خاصی برخوردارند. زمان آگاهی شاعر و ضرورت غلبه‌ی هیجان در رویدادهای اجتماعی، شعر قیصر را ناگزیر از آمیختگی با عناصر حماسی می‌نماید و این ضرورت چنان از اهمیت برخوردار است که شاعر به مدد مولفه‌های عرفانی، حتی در وصف شهیدان نیز از لحنی حماسی استفاده می‌نماید و مرگ را از چشم‌اندازی حماسی - عرفانی به تماشا می‌نشیند:

گفتم که چرا دشمنت افکند به مرگ / گفتا که چو دوست بود خرسند به مرگ /
گفتم که وصیتی نداری؟ خندید / یعنی که همین بس است: لبخند به مرگ (در
کوچه آفتاب/ص ۵۳)

آغاز شد حماسه‌ی بی انتهای ما / پیچید در زمانه طنین صدای ما / آنگ نگاه کن
که ز خون نقش بسته است
بر اوج قلعه‌های خطر جای پای ما / ماندند هم‌رهان همه در وادی نخست (تنفس
صبح/ص ۳۹)

ای خوشا خروشیدن، جاودانه جوشیدن / هم‌چو رود ناآرام، زین کرانه کوچیدن /
ای خوشا ز خود رفتن، مست خلسه‌ای خونین / سرخوش از سماعی سرخ،
عارفانه رقصیدن... (تنفس صبح/ص ۴۲)

یکی از وجوه اصلی جنگ در شعر قیصر، ستایش شهادت است و در بسیاری از
شعرهای او می‌توان این رفتار معنوی و عارفانه را به روشنی به تماشا نشست. شدت بار
عاطفی انتقال چنین درونمایه‌هایی در شعر قیصر و سادگی و صمیمیت زبان این انتقال،
شعر او را از جایگاهی ممتاز که در شعر دیگر شاعران کمتر مشاهده می‌شود، برخوردار
می‌نماید:

شبی به حلقه‌ی درگاه دوست دل بندیم / اگر چه وا نکنند، دست کم دری بزنیم /
تمام حجم قفس را شناختیم، بس است / بیا به تجربه در آسمان پری
بزنیم... (تنفس صبح/ص ۴۳)

ایجاد شباهت میان وقایع جنگ و فاجعه‌ی کربلا

«جریان و اتفاقات دیگری که در روز عاشورا در کربلا رخ داده است به نحوی از انحاء
خمیرمایه‌ی شعر شاعران شده است و هر کدام از زاویه‌ای خاص به این حماسه‌ی بزرگ
الهی نگریسته اند و برداشت‌های شاعرانه‌ی خویش را در قالب شعر ریخته‌اند و اثری
هنری را خلق کرده‌اند.» (اکبری، ۱۳۷۷: ۱۱۰)

قیصر امین‌پور با شباهت آفرینی میان برخی وقایع انقلاب و جنگ به فاجعه‌ی کربلا،
تحولی کیفی در شعر خویش ایجاد نمود. حرکت و توجه جدی قیصر به این پیام تاریخی،

از اشاراتی مستقیم در شعرهای دفتر «در کوچه آفتاب» شروع می‌شود و شاعر با بهره‌گیری از این ارزش تاریخی و عقیدتی، ارزش‌های هنری آفرینش‌های شعری خود را به نمایش می‌گذارد که البته در این سیر با پرهیز از سطحی‌نگری و شعارزدگی، شعور شاعرانه‌ی خود را با مخاطبان‌ش در میان می‌گذارد. مجموعه‌ی «در کوچه آفتاب» از حیث رویکرد او به مسأله‌ی کربلا شاخص‌ترین اثر اوست.

خود را چو ز نسل نور می‌نامیدند / رفتند و به کوی دوست آرامیدند / سیراب شدند ز آنکه در اوج عطش / آن حادثه را به شوق آشامیدند (در کوچه آفتاب/ص ۲۲)

باران گرفت نیزه و قصد مصاف کرد / آتش نشست و خنجر خود را غلاف کرد / گویی که آسمان سر نطقی فصیح داشت / با رعد سرفه‌های گران، سینه صاف کرد... (تنفس صبح/ص ۲۸)

بیا به خانه‌ی آلاله‌ها سری بزنیم / ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم / به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوئیم / سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم (همان/ص ۴۳)

پیروزی

در شعر این دوره همه‌ی حالات و رفتارهای رزمندگان بنا به اعتقادات اسلامی و تمکین در برابر وجه دینی انقلاب، از قدسیتی خاص برخوردار است و از همین رو است که پیروزی و شکست، فتح محسوب می‌شود و شهادت در این صحنه بزرگ‌ترین پیروزی ممکن به حساب می‌آید. قیصر نیز با برخورداری از چنین آبشخوری ذهنی پیروزی و مصادیق پیروزی را در شعر خود به نمایش گذاشته است:

برخیز و بخوان سرود پیروزی خون / هنگام بهار و فصل نوروزی خون / با رویش لاله‌های خونین بنگر / بردامن سبز دشت گل‌دوزی خون (در کوچه آفتاب/ص ۶۲)

ادوار پس از انقلاب و جنگ

با تولد هر اثر هنری، بخشی از جوهره‌ی اجتماعی در این اثر متجلی می‌شود و در حقیقت هنرمند به بهانه‌ی آفرینش اثر خود، به بررسی زمینه‌های اجتماعی پیرامونی می‌-

پردازد و محصول این همراهی به عنوان یک مختصه از جامعه، استخراج می‌شود و می‌تواند در جریان‌شناسی اجتماعی به عنوان یک تجربه مورد استفاده قرار گیرد. «چرا که در برابر یک اثر هنری نه فقط عواطف و حس ستایش ما برانگیخته می‌شود بلکه از طریق نشانه‌هایی که این فرآورده‌ی تخیل در اختیار ما می‌گذارد، در جامعه بالقوه‌ای که دور از دسترس ما قرار دارد، شرکت می‌کنیم.» (دو وینیو: ۱۳۷۹، ۱۹)

شعر امروز، مولود اجتماع است و شاعران در فراز و فرودهای اجتماعی، نقشی متفاوت با گذشته را ایفا می‌نمایند. با قبول قطعنامه و پایان یافتن جنگ و به دنبال آن رحلت رهبر انقلاب و تغییرات ساختاری متفاوتی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی به وجود می‌آید که در اشعار شاعران جامعه‌اندیش خود را نشان می‌دهد. در زیر به مهمترین این تغییرات ساختاری و مواجهه‌ی شعر قیصر امین‌پور اشاراتی خواهیم نمود.

دوران سازندگی

بدیهی است پس از هشت سال جنگ آن چه که الویت داشت، بازسازی کشور از ویرانی‌های زمان جنگ و ترمیم فضای رفاهی و عمرانی کشور بود و همین رویه تقابلی‌هایی را در بنده‌ی شاعران متعهد ایجاد کرد. در سال‌های آغازین پس از جنگ حرکت ساختار سیاسی کشور به سمت سازندگی و گسترش رفاه در لایه‌های جامعه در حال شکل‌گیری بود و طبیعتاً آن چه که در این روزگار می‌تواند مسمومیت اجتماعی را در پی داشته باشد، سهم‌خواهی‌ها و افزون‌طلبی‌ها از یک سو و فقر و تنگدستی مردم از دیگر سو بود. قیصر به عنوان شاعر روزگار خویش با درک زود هنگام شرایط اجتماعی و وضعیت نابسامان اقتصادی بخش‌های بزرگی از بدنه‌ی اجتماع، نگرانی‌های خود را در قالب بازگویی آرمان‌ها و ایده‌های انقلاب و نگرش قهری و اعتراض‌آمیز به این وضعیت ابراز می‌دارد:

*و بوی حسرت نان / ما را / تمام ما را / خواهد خورد / ما ایستاده‌ایم / و لحظه لحظه
نوبت خود را / خمیازه می‌کشیم / اما / این آسیاب کهنه به نوبت نیست / شاید
همیشه نوبت ما / فرداست! (آینه‌های ناگهان / ص ۶۸)*

*ما / لبخند استخوانی خود را / در لابه‌لای زخم نهان کردیم / صد سال آزرگار /
ماندیم / و زخم‌های خشک ترک خورده را / در متن لایه‌های نمک / خوابانیدیم /*

اما/ در روزهای ریخت و پاش لبخند/ قصابکان پروار/ و کاسبان رسمی پروانه-
 دار/ لبخندهای یخزده‌ی خویش را/ بر پیشخوان خود/ به تماشا گذاشتند! (آینه-
 های ناگهان/ ص ۲۴)

در این سال‌ها نوعی کسالت و یک‌نواختی بر لایه‌های اجتماعی سایه دارد که به نوعی شکلی از روزمرگی و تکرار ملال‌آور را در پی دارد. اگر بپذیریم که شعر، محصول پیوند شاعر و اجتماع است، بدیهی است شعری که در این شرایط خلق می‌شود نمی‌تواند از شاخصه‌ی کسالت و بیماری روزمرگی اجتماع تهی باشد. شعر قیصر نیز در این سال‌ها، بازتاب روحیه‌ی اجتماعی عصر سازندگی است و شاعر گویی اصراری به برهم زدن این وضعیت و خروج از عقب نشینی شعر ندارد. قیصر با انعکاس مستقیم دل مشغولی‌های اجتماع این رخوت و کسالت را به نمایش می‌گذارد و در حقیقت به شکلی آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد:

پس کجاست؟! / چند بار خرت و پرت‌های کیف باد کرده را/ زیر و رو کنم:/ پوشه-
 ی مدارک اداری و گزارش اضافه کار و کسر کار/ کارت‌های اعتبار/ کارت‌های
 دعوت عروسی و عزا/ قبض‌های آب و برق و غیره و کذا/ برگه‌ی حقوق و بیمه و
 جریمه و مساعده/ رونوشت بخش‌نامه‌های طبق قاعده/ نامه‌های رسمی و
 تعارفی/ نامه‌های مستقیم و محرمانه‌ی معرفی/ برگه‌ی رسید قسط‌های وام/
 قسط‌های ناتمام.../ پس کجاست?.../ یادداشت‌های درد جاودانگی؟! (گلها همه
 آفتابگردانند/ ص ۵۲)

دوران اصلاحات

در سال ۷۶ یعنی همان سالی که قیصر از پایان‌نامه‌ی خود دفاع کرد اتفاقی دیگر در عرصه‌ی سیاسی اجتماعی ایران به وقوع پیوست که تمام ساختار سیاسی کشور را تحت تاثیر قرار داد. تفکری موسوم به «اصلاح طلبی» بر خلاف همه‌ی پیش‌بینی‌های موجود با پیروزی در انتخابات، «سیدمحمد خاتمی» را به عنوان رییس جمهوری برگزید. رفتار اجتماعی و فرهنگی این دولت به ویژه در عرصه‌ی تولیدات فرهنگی و هنری، زمینه‌های اشتیاق‌آمیزی را برای هنرمندان و صاحبان آثار ادبی فراهم آورد. قیصر هم چنان که در پیش از دوم خرداد در «حلقه‌ی کیان» که به مسایل روشنفکری دینی معاصر می-

پرداخت، آثار خود را چاپ می‌نمود، در این شرایط با اقبال روزنامه‌ها و نشریات اطلاع طلب مواجه شد و شعر او به عنوان ایده‌هایی اصلاح‌طلبانه مورد استقبال مخاطبان بیشتری که عموماً دانشجویان برخوردار از اندیشه‌های سیاسی بودند، قرار گرفت. قیصر اکنون از اعتباری ویژه نزد جریان‌های سیاسی برخوردار شده بود که هر کدام سعی می‌کردند او را برخاسته از معیارهای اعتقادی خود معرفی نمایند. از یک سو جریانی به نام اصول‌گرا او را به عنوان شاعری متعهد که از بستر اصول‌گرایی انقلاب برخاسته است به خود منتسب می‌دانست و از سوی دیگر جریان اصلاح‌طلب که قیصر بیشترین شباهت‌ها را با آن‌ها در دگرذیسی خود پیدا کرده بود او را تبلیغ می‌کرد. از دیگر سو جریان روشنفکری موسوم به «دگراندیش» نیز با استقبال از آثار منتشره‌ی قیصر در اقدامی داوطلبانه، گزیده‌ی شعری از او را منتشر کردند که این ارتباط زمینه‌ی چاپ مجموعه‌های دیگر او را که هر کدام به محض انتشار به عنوان حادثه‌ای در رویدادهای فرهنگی محسوب می‌شدند، فراهم آورد.

از مهمترین اتفاقاتی که در جریان ذهنی و اندیشه‌ی قیصر، نمود بیشتری داشته است می‌توان به فرآیند «دوم خرداد» و پیش‌زمینه‌های روشنفکری دینی آن، اختلافات سیاسی جبهه‌های داخلی و تاثیرگذاری آن بر زمینه‌های هنری هم چون شعر، سینما، نمایش، نویسندگی و... و زمینه‌های رسانه‌ای از جمله صدا و سیما، مطبوعات، اینترنت و رقابت‌های سیاسی اشاره کرد. امین پور نتوانست خود را از تاثیر جریان دوم خرداد ۷۶ و پیش‌زمینه‌ها و پیامدهای آن برکنار بدارد و اگر چه سیاست را به معنی مصطلح آن نمی‌خواست اما، نمی‌توان نگاه ایجابی او را به جریان روشنفکری منسوب به اصلاحات انکار کرد. با همه‌ی این‌ها همان‌طور که پیشتر هم گفتیم قیصر از همان ابتدا تکلیف خود را با سیاست و اهالی آن روشن کرد و خود و شعر خود را - که هیچ‌گاه فارغ از نگاه انتقادی به سیاست و سیاست‌پیشگان نبوده است از گستره‌ی آن دور داشت و حتی در شعر از این که صدماتی را از دست‌بندی‌های سیاسی متجلی شده است، گله کرد:

**رو به سوی تو مستقیم دلم / این طرف، آن طرف ندانستم / جز همین زخم
خوردن از چپ و راست / زین طرف‌ها چه طرف بربستم / جرمم این بود: من
خودم بودم / جرمم این است: من خودم هستم (گلها همه آفتابگردانند / ص ۱۳۲)**

در این دوره مطالعه‌ی ساده‌ی دفتر «گلها همه آفتابگردانند» می‌توان به نمونه‌هایی از واکنش‌های انتقادی اما تعدیل شده‌ی قیصر دست یافت. نمونه‌هایی که هر کدام محصول نگرش، تفاوت دیدگاه و اختلاف سلیقه‌ی قیصر در موضوعاتی هم چون برداشت تازه از دین، آزادی، اتفاقات و روزمرگی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، نامردمی‌ها و نامردی‌های شاعر است:

ز دین ریا بی‌نیازم، بنازم/ به کفری که از مذهبیم می‌تراود(همان/ ص ۱۰۴)
هر نفس آهی و هر آینه اشکی شد/ وضع این آب و هوا را به که باید گفت؟
(همان/ ص ۱۳۳)

باران/ بهاران را/ جدی نمی‌گیرد/ چشمان من/ خیل غباران را/ هر چند/ از
جاده‌های شسته رفته/ از این خیابان‌های قیراندود/ دیگر غباری برنخواهد
خاست.../ اما/ حتی سواد هر غباری نیز/ در چشم من دیگر/ معنای دیدار
سواری نیست/ این چشم‌ها/ از من دلیل تازه می‌خواهند!(همان/ ص ۳۵)
گفت: احوالت چطور است؟! / گفتمش: عالی است/ مثل حال گل! / حال گل در
چنگ چنگیز مغول! (همان/ ص ۶۹)

با همه‌ی آن چه که گفتیم و با همه‌ی تعلقات عاطفی و فکری قیصر نسبت به برخی از شخصیت‌های جنبش اصلاحات، درست‌تر آن است که بگوییم امین‌پور به معنی سیاسی و حزبی‌اش به هیچ دسته و گروهی تعلق نداشت و البته از لازمه‌ی کار شاعری با مشخصه‌های او نیز هم همین شیوه را الزام می‌کند. در نمونه‌های زیر امین‌پور به استقلال شخصیت خود و دوری از مرزبندی‌های جناحی تاکید می‌کند:

دیگران گر ز بی‌خودی مستند/ من از این خود، از این خودی مستم/ رو به سوی
تو مستقیم، دلم/ این طرف، آن طرف ندانستم/ جز همین زخم خوردن از چپ و
راست/ زین طرف‌ها چه طرف برستم/ جرمم این بود: من خودم بودم/ جرمم
این است: من خودم هستم(همان/ ص ۱۳۲)

و این غزل که غمگینانه تسلط «کاش»‌ها را بر شاعر نمایش می‌دهد:
سیل شادی است و شادباش‌ها// سیل گل‌بریز و گل‌بپاش‌ها/ باز در دلم شکوفه
می‌کند/ باغ کاغذین شادباش‌ها/ هر چه کاشتم به باد رفت و ماند/ کاش‌ها و

کاش‌ها و کاش‌ها/ دور کرد و کور کرد عشق را/ دورباش‌ها و کورباش‌ها/ زخم می‌زند به چشم آفتاب/ تیغ برج آسمان خراش‌ها/ سوخت دست و بال ما از این همه/ کاسه‌های داغ‌تر از آتش‌ها/ دور باطل است سعی بی‌صفا/ رقص بسمل است این تلاش‌ها (دستور زبان عشق/ص ۵۹)

انتقاد، اعتراض و سکوت

«پدیده‌های جهانی تکان‌دهنده‌ای انتهای قرن بیستم نظیر: فروپاشی نظام کمونیستی شوروی سابق و برخی ممالک بلوک شرق، ظهور ایده «نظم نوین جهانی» و گرایش به نظام تک‌قطبی، گسترش حیرت‌آور مدرنیته در جهان و به تبع آن، گسترش فناوری‌های مدرن ارتباطی و اطلاعاتی، تبادلات فرهنگی، تجارت آزاد جهانی، کم رنگ شدن مرزهای جغرافیایی و ... به ایجاد گفتمان‌های تازه‌ای در اغلب حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری یاری رساندند. در ایران همزمان با آغاز دوران موسوم به سازندگی (از ۱۳۶۸ به بعد) و خصوصاً شوک ناشی از پایان جنگ، تفکر مدرنیته و به تبع آن جریان مدرنیزاسیون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، شور و شتاب بیشتری یافت. شعر و ادبیات نیز علی‌رغم عقب‌نشینی مداومش در برابر هجوم و سیطره‌ی فزاینده‌ی فرهنگ شنیداری و رسانه‌ای، متأثر از همین رخدادها روندی دیگر یافت.» (روزبه، ۱۳۸۱: ۳۱۸)

در شعرهای قیصر می‌توان ردپایی از این جریان را که زمزمه‌های اعتراض‌آمیز قیصر را در برمی‌گیرد جستجو کرد. زمزمه‌هایی که از آن رو شنیدنی است که از زبان رزمنده‌ی شنیده می‌شود که در اعتقادات او «باید شهید شد» یک اصل ماندگار محسوب می‌شده است. فصلی دیگر از انقلاب ورق خورده بود و خیلی از رویکردهای تازه‌ی آن به مذاق فرزندان انقلاب سازگار نیامده بود و گریزی از انتقاد و گلایه از این شرایط نبود. شرایطی که در آن ارزش‌های انقلاب با معییری غیر انقلابی آفریده می‌شدند و شاعر نمی‌خواست سقوط آرمان‌های خود را در نزدیک‌ترین زمان ممکن به انقلاب درک کند. قیصر اما مولفه‌های مذکور را در سکوتی اعتراض‌آمیز و تنها در زمزمه‌ی واژگان به انتقاد کشید.

محمد قوچانی در توصیف چنین شرایطی چنین نوشته است که: «جنگ تمام شده بود، هیجان‌های دهه شصتی فروکش کرده و جامعه در جست‌وجوی وضعیتی پایدار بود. در همین سال‌ها بود که بسیاری از چهره‌های نه‌چندان خلاق ادبیات متعهد آرام‌آرام کنار

رفتند و تبدیل شدند به کارمندان فرهنگی و در همین سال‌ها بود که بازخوانی آثار آغاز شد. امین‌پور در این وضعیت خاص و تعیین‌کننده نه تنها حذف نشد بلکه با چاپ مجموعه «آینه‌های ناگهان» اقبالی فراتر از همفکران دیگرش پیدا کرد. «قوچانی، ۱۳۸۴) قیصر از این پس هرگز سعی نکرد در جنجال‌های شبه هنری و سیاست‌زده وارد شود و در حقیقت حضور قاطع خود و اندیشه‌اش را در متن شعرهایش اعلام می‌دارد. شاعر خوب می‌داند که شرایط روزگار سرزمین او، بیشتر محصول غفلت و کج اندیشی همراهان انقلاب است و از این رو است که انتقادهای قیصر رنگ و بویی برادانه دارد و زخمی بودن خود را نیز ناشی از همین انتساب می‌داند:

*سراپا اگر زرد و پژمرده‌ایم / ولی دل به پاییز نسپردیم / چو گلدان خالی لب
پنجره / پر از خاطرات ترک خورده‌ایم / اگر داغ دل بود ما دیده‌ایم / اگر خون دل
بود ما خورده‌ایم / اگر دل دلیل است، آورده‌ایم / اگر داغ شرط است، ما برده‌ایم /
اگر دشمنی دشمنان، گردنیم! / اگر خنجر دوستان، گرده‌ایم... (آینه‌های
ناگهان / ص ۱۰۰)*

قیصر در «آینه‌های ناگهان» روحیه‌ای منتقد و چهره‌ای معترض از خود را به نمایش می‌گذارد که با نگاهی عصبی به فرآیندهای اجتماع و خواست‌ها و دریافت‌های ذهنی خود توجه دارد. از منظر شاعر، مناسبات تحکیم شده‌ی گذشته، دل‌مشغولی مردمان به طور عام و خاص و رشد روزافزون مدرنیته، باعث کم‌رنگ شدن مناسبات اجتماعی متناسب با دیدگاه شاعر و فراموشی شاخصه‌ای اعتقادی اجتماعی گردید و همین خاستگاه انتقادی - ترین شعرهای قیصر در دفتر آینه‌های ناگهان به عنوان کانون دیدگاه فلسفی و جهان - شناختی شاعر پس از روزگار انقلاب و جنگ بود. قیصر گویی خود را ناگهان در سرزمینی دورافتاده، تنها و یگانه می‌بیند و همه چیز و همه کس از منظر چشم او متفاوت شده‌اند:

*رفتار من عادی است / اما نمی‌دانم چرا / این روزها / از دوستان و آشنایان / هر
کس مرا می‌بیند / از دور می‌گوید: / این روزها انگار / حال و هوای دیگری داری! /
اما من مثل هر روزم / با آن نشانی‌های ساده / و با همان امضا، همان نام / و با
همان رفتار معمولی / مثل همیشه ساکت و آرام... (همان / ص ۳۱)*

قیصر بی شک از آرمان‌گراترین شاعران بعد از انقلاب بود و برای او این عقب‌نشینی و فراموشی، بسار تلخ‌تر و ناامیدکننده‌تر بود. قیصر اکنون از گستره‌ی جمعی سال‌های

انقلاب و جنگ به تفردی تحمیل شده و ناگزیر سوق داده شده بود و به صراحت میان درد خود و درد اجتماع پیرامونی خود تفاوتی آشکار می‌دید. دردهایی که گزارشی از همه‌ی دردهای عصر بحران‌زده‌ی معاصر می‌تواند باشد:

دردهای من / جامه نیستند / تا زتن درآورم / «چامه و چکامه» نیستند / تا به «رشته‌ی سخن» درآورم / نعره نیستند / تا ز «نای جان» برآورم / دردهای من نگفتنی / دردهای من نهفتنی است. / دردهای من / گرچه مثل دردهای مردم زمانه نیست / درد مردم زمانه است / مردمی که چین پوستینشان / مردمی که رنگ روی آستینشان / مردمی که نام‌هایشان / جلد کهنه‌ی شناسنامه‌هایشان / درد می‌کند / من ولی تمام استخوان بودم / لحظه‌های ساده‌ی سرودنم / درد می‌کند... (همان / ص ۱۳)

شاعر گوشه‌گیر اکنون علی‌رغم سرسپردگی‌های مردم روزگار خود و فراموشی و بی‌اعتنایی به افقی که خواست عمومی آنان بود، از تعارضات اجتماعی و ریشه‌های وجودی آن انتقاد می‌کند و در مدار سعادت‌مندی و سرافرازی انسان معاصر نفس می‌کشد و شرایط موجود را معلول نگرش‌ها و روابطی دیگر می‌داند. بسیاری از شعرهای قیصر امین پور خصیصه‌ی آزاردهنده را بیان می‌کند:

خارها / خوار نیستند / شاخه‌های خشک / چوبه‌های دار نیستند / میوه‌های کال کرم‌خورده نیز / روی دوش شاخه‌ها بار نیستند / پیش از آن که برگ‌های زرد را / زیر پای خویش / سرزنش کنی / خش‌خشی به گوش می‌رسد: / برگ‌های بی‌گناه / با زبان ساده اعتراف می‌کنند / خشکی درخت / از کدام ریشه آب می‌خورد / (همان / ص ۷۱)

و یا در حس تلخی که در این شعر جریان دارد، قیصر از صراحت ناگزیر بودن و تسلیم بخش‌هایی از اجتماع به نفرت یاد می‌کند:

وقتی / آن دست‌های بی‌سرانجام / لبخندهای رو به فردا را / از شاخه چیدند / و سیب‌های سبز / در باغ‌های رو به باران / بر خاک افتادند / تنها / رگبرگ‌های رو به زردی را / از چشم ما دیدند (گلها همه آفتابگردانند / ص ۲۲)

طبیعتاً محصول چنین شرایطی هر چه باشد از لحنی عصبی و رفتاری روانی برخوردار خواهد بود که دائماً آسیب‌های اجتماعی را به مخاطبان خود یادآوری می‌کند و شاعر را

در فضایی ستیزه آمیز و عتاب‌آلود با جهان قرار می‌دهد که این نزاع بیشتر به خستگی شاعر سوق پیدا می‌کند تا به تغییر سرنوشت اجتماعی که پیرامون اوست:

انگار مدتی است که احساس می‌کنم / خاکستری تر از دو سه سال گذشته‌ام / احساس می‌کنم که کمی دیر است / دیگر نمی‌توانم / هر وقت خواستم / در بیست سالگی متولد شوم / انگار / فرصت برای حادثه / از دست رفته است / از ما گذشته است که کاری کنیم / کاری که دیگران نتوانند... (آینه‌های ناگهان / ص ۲۷)

قیصر در اسفند سال ۷۷ تصادف سختی کرد و از آن روز تا پایان عمر - با وجود چندین عمل جراحی - روی سلامت و آرامش ندید و سراسر این سال‌ها با درد دست و پنجه نرم کرد و هم چنان که خود نیز گفته بود: «درد، نام دیگر» او شد. اتفاقات ناگهانی به همان اندازه که غیرمنتظره هستند، تاثیرگذاری غیرمنتظره‌ای نیز در افق فکری و روحی انسان ایجاد می‌نمایند که شدت و حدت آن به چگونگی آن اتفاق بازمی‌گردد. قیصر از این پس بیشترین اوقات خود را در کار درد و درمان سپری می‌کرد و ناگزیری این وضعیت با این که او را خسته کرده بود اما روحیه‌ی ذاتی او که برخوردار از تعادلی ذاتی است کم کم او را به «رضایت» غیر قابل اجتنابی می‌کشاند. او حتی پرهیز دارد که دردهای خود را به نزدیکان بازگوید و این گونه به درد خو کرد و هر چه این درد عمیق‌تر می‌شد، پنهان - کاری او نیز بیشتر می‌شد. قیصر نمی‌خواست بهانه‌ای باشد تا آرامشی که به زحمت آن را فراهم آورده بود، خودخواسته خراب گردد. بدیهی است این وضعیت در نگاه قیصر موجب تحولات و تغییراتی شد که از آن جمله می‌توان به درداندیشی و مرگ‌اندیشی در شعر او اشاره کرد که بازتاب واقعی خستگی‌ها و بی‌تابی‌های جسمی و روحی او می‌باشد. هر چند امین‌پور پیش از این هم در «آینه‌های ناگهان» از درد گفته بود اما از این پس در شعرهای بسیاری «مایه‌ی درد» از رایج‌ترین موضوعات و موتیف‌های شعری او می‌شود و گاه قیصر از این درد جسمانی برای خلوص جسم و روح و تربیت و ورزیدگی شخصیت خویش بهره می‌برد و درد جسمی را با درد روحی آن پیوند می‌زند و به مفهوم عرفانی درد نزدیک می‌شود تا آن جا که مخاطب و خواننده‌ی شعرش نیز هم چون او خود را دردمندی عاشق، همدل و هم درد او حس می‌کند بی آن که احساس ترحمی کرده باشد. به نظر می‌آید چنین رویایی با درد فراتر از تلقی‌های معمول از درد جسمانی است. این درد گاه برای شاعر تنها بهانه‌ی سرودن می‌شود و با تمام سختی‌ها و محدودیت‌هایی که

برایش ایجاد کرده‌ام به عنوان تقدیری محتوم آن را پذیرفته و تنها از خود درد گله می‌کند نه از کس دیگری! اکنون چند نمونه از «درداندیشی» امین پور را نقل می‌کنیم:

**گفت: احوالت چطور است؟! / گفتمش عالی است / مثل حال گل! / حال گل در
چنگ چنگیز مغول! (گلها همه آفتابگردانند / ص ۶۹)**

**من / سال‌های سال مردم / تا این که یک دم زندگی کردم / تو می‌توانی / یک ذره /
یک مثقال / مثل من بمیری؟! (دستور زبان عشق / ص ۳۰)**

یکی از پناهگاه‌های روحی و عاطفی قیصر در سال‌های سخت بیماری و ناگواری‌های اجتماعی، «عشق» است و گفتن از عشق. او، گاهی از همه‌ی مسایل اجتماعی روی می‌گرداند و به مقوله‌ی همیشگی و کهنه ناشدنی شعر پارسی یعنی موتیف عشق می‌پردازد و حتی نام آخرین مجموعه‌ی شعرش را نیز «دستور زبان عشق» می‌گذارد تا به همگان اعلام کند اگر هر فعالیت و نام و عنوانی رسم و آیینی برای خود دارد، عشق هم برای خود رسم و آیینی دارد که باید آموخت. این رویکرد قیصر چه بسا تعجب برخی از مخاطبان قدیمی شعر او را هم به دنبال داشت، اما شاعر توجهی به این اظهار تعجب نداشت و معتقد بود که زندگی تهی از عشق: «هبوطی دائم است»:

**ما گنهکاریم، آری، جرم ما هم عاشقی است / آری اما آن که آدم هست و عاشق
نیست، کیست؟! / زندگی بی عشق، اگر باشد، همان جان‌کندن است / دم به دم
جان‌کندن ای دل کار دشواری است، نیست؟! (دستور زبان عشق / ص ۵۵)**

ای عشق ای ترنم نامت ترانه‌ها / معشوق آشنای همه عاشقانه‌ها... (همان / ص ۵۱)

دست عشق از دامن دل دور باد / می‌توان آیا به دل دستور داد؟!... (همان / ص ۳۵)

نتیجه‌گیری

از جمله مهم‌ترین منابعی که جامعه‌شناسان ادبی بر اساس آن آفرینش‌های ادبی را مورد کنکاش قرار می‌دهند می‌توان به تاثیر مجموعه‌های اجتماعی مختلف، حوزه‌های نظارتی اجتماعی و دگرگونی‌ها و تحولات اقتصادی و اجتماعی اشاره کرد. بنا به بررسی‌هایی که در این فرصت از زندگی و شعر قیصر امین پور تحصیل گردید، اکنون می‌توان او را به عنوان شاعری که تماماً به جریانات اجتماعی پیرامونی خود چشم داشته است معرفی نمود. قیصر از جمله شاعران مشهور جریان شعر موسوم به جریان شعر انقلاب است که

در چرخه‌های مختلف انقلاب و پس از آن حضور داشته است. این تنوع مشارکت قیصر در رویدادهای اجتماعی، در شعر او نمودی عینی پیدا نموده است، آن چنان که می‌توان زمینه‌های اجتماعی شعر او را به عنوان یکی از مهم‌ترین درونمایه‌های شعر او تلقی کرد. کشف و بررسی زمینه‌های اجتماعی درونمایه‌های شعر قیصر امین‌پور با توجه به بسامد بالای رویدادهای اجتماعی و نقش تأثیرگذار ادبیات در تحقق و توسعه‌ی این رویدادها در دهه‌های اخیر این فرصت را در اختیار مخاطبان جریان ادبی امروز قرار می‌دهد تا به راحتی به اهمیت نقش و رسالت اجتماعی شعر وقوف پیدا کنند.

منابع و مأخذ

- احمدی، بابک، ۱۳۸۰، «حقیقت و زیبایی»، چاپ پنجم. تهران، نشر مرکز
- اکبری، منوچهر، ۱۳۷۷، «نقد و تحلیل شعر دفاع مقدس»، جلد اول، تهران، نشر پالیزان
- امین‌پور، قیصر، ۱۳۶۰، «در کوچه‌ی آفتاب»، تهران، نشر برگ
- ، ۱۳۶۲، «تنفس صبح»، تهران، نشر سروش
- ، ۱۳۸۴، «دستور زبان عشق»، تهران، نشر مروارید
- ، ۱۳۷۲، «آینه‌های ناگهان»، تهران، نشر افق
- ، ۱۳۷۶، گل‌ها همه آفتابگردانند، تهران، نشر مروارید
- دو وینیو، ژان: ۱۳۷۹، «جامعه‌شناسی هنر، ترجمه‌ی مهدی سبحانی، تهران، نشر مرکز
- روزبه، محمدرضا، ۱۳۸۱، «ادبیات معاصر ایران» تهران، نشر روزگار
- سلیمانی، فرامرز، ۱۳۶۰: «شعر شهادت است» تهران، نشر موج
- سنگری، محمدرضا: ۱۳۸۶، «شعر انقلاب»، تهران، نشر حوزه‌ی هنری
- قوچانی، محمد: شهیدی که شاعر شد»، shahrvandemroz.blogfa.com ۲۲ مهر ۱۳۸۶
- کاکایی، عبدالجبار، ۱۳۸۵، «گفتگو با شایان»، تهران، نشر سامان